

مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محله زارعین این روزها محلی برای همدلی اهالی شده است

پشت جبهه های امروز

داستان جلد

سمیرا منشادی | مسجد امام حسن مجتبی (ع)
در محله زارعین، این روزها، حال و هوایی شبیه
سال های پر التهاب هشت سال دفاع مقدس دارد.
همان همدلی و شور بین مردم حس می شود. داخل
حیاط یکی می آید و یکی می رود.
چند قابلمه بزرگ کنار دیوار چیده شده است. صدای
همهمه بانوان، فضای مسجد را پر کرده است. آن ها
هر کدام در گوشه ای سرشان به کاری گرم است. یکی

سیب زمینی پوست می گیرد، دیگری پیاز خرد می کند و....
دیگ روی شعله بزرگ گاز خوراک پزی می جوشد و
بوی آبگوشت همه جا را پر کرده است. اینجا نه فقط
پخت و پز، بلکه یک هم پیمانی عمیق برای آرامش
محله در جریان است.
تهیه شام هر شب برای حدود هفتاد نفر از حافظان
امنیت محله، با کمک معتمدان، بانوان بسیجی مسجد
امام حسن مجتبی (ع) و نیروهای بسیج، تبدیل به سنت

این روزهای محله شده است. بانوان کنار هم،
درست مثل روزهای دفاع مقدس، بی ادعا ایستاده اند.
آن سوتر، دختر بچه ها با دست های کوچکشان، مشغول
نقاشی و بسته بندی شکلات ها هستند.
این گزارش بعد از اعلام آتش بس بین ایران و رژیم
صهیونیستی و زمانی که برای پیشگیری از شیطنیت
دشمنان داخلی، گشت زنی شبانه روزی در محلات
هنوز انجام می شود، تهیه شده است.

اتحاد و همدلی، درست مانند زمان جنگ



معصومه گرجی بزرگ شده محله
خواهر جاوید الاثر براتعلی گرجی است
آشنا برای اهالی محله. این روزها
محله دست به دست هم داده اند،
خانم هم کنار بانوان مشغول است.
اونگاهی به جمع می اندازد و لبخند
خاطرات سال های دور، درست مثل همین امروز جلوه
زنده می شود؛ وقتی هنوز کودک بود و در روزهای جنگ
مادرش به مسجد می آمدند. معصومه خانم می گوید: آن
اگر می خواستیم مادرم را پیدا کنیم، به مسجد می آم
بقیه خانم های محله، در حال درست کردن کنسرو، پ
مواد غذایی یا دوختن لباس برای رزمندگان هابودند.
آن زمان، خودش هم آن قدر کوچک بوده که فقط چا
و جمع کردن استکان از دستش برمی آمده است،
می کرده سهمی در کار دارد.
سبزی های پاک شده را در سبد می ریزد، دسته د
سبزی های پاک نشده را برمی دارد و می گوید: وقتی مس
کرد برای تهیه شام نیاز به کمک هست، من و مادر آمد
دیگر توان کار ندارد. اما دلش نمی آید این جمع راتنه

خدمت، خستگی نمی شناسد

زهرایقاری راهمه اهالی محله زارعین به عنوان خادم
مسجد امام حسن مجتبی (ع) می شناسند. سی سال
پای ثابت همه برنامه هاست؛ از پاکیزه نگهداشتن
شبیستان گرفته تا پخت غذا و شرکت در برگزاری مراسم
امروز هم، میان همین جمع شلوغ و صمیمی بانوان،
مشغول کار است.
صدای دعا خواندن بانوان، بوی سبزی تازه و بخار دیگ
مسجد را پر کرده است و زهر خانم در دل این شلوغی را
ظروف رامی شوید و مرتب می کند و بی وقفه مراقب تمیز
کارهاست. بالبخند می گوید: تمیزی اطراف، آرامش
می کند؛ شاید کار زیاد باشد، اما اصلا احساس خستگی
روزهای جنگ را خوب به یاد دارد؛ نو جوان بود که در روستا
مادران و دختران، در مسجد جمع می شدند و لباس می
بافتنی می بافتند و بسته های غذا را برای رزمندگان
می کردند. همان جا، بین ذکر صلوات و دعای توسل، ب
که خدمت، خستگی نمی شناسد.

ذوق و شوق خادمی

زهرایقاری هم یکی از چهره های آشنای مسجد است
که انگار دلش همیشه برای خدمت در مسجد می تپ
از همه حاضران بیشتر است. اما از همه هم پر شورتر.
نگاهش میان جمع می چرخد. لبخندی روی صورتش ه
ومی رود گوشه ای از کار را می گیرد که زمین مانده است
همسرش، نصرت سنگ نقره، از جانبازان دفاع مقدس
همسرش شهید دفاع مقدس است. اما این موضوع او
نکرده است؛ درست مثل این روزها که از همان لحظه
خبر جنایت های رژیم صهیونیستی و شهادت سردار
کشور، بی وقفه دنبال کاری برای خدمت است.
آشپزی، راسته کار زهر خانم است. در این مدت ک
مسجد برای مدافعان امنیت شام می پزند، او با هم
شوق همیشگی پای کار است. خودش می گوید: بعد از
و عصر، کار را شروع می کنیم و هر کاری باشد انجام م
امروز هم، به اتفاق دیگر خانم های مسجدی، گوشه
گذاشته و نخود و لوبیا ها را پاک کرده اند و حالا کنار ت
مشغول شستن سبزی است. همان طور که خاطراتش
می کند، می گوید: آن روزها در روستایمان با مادرم بایک

